

بررسی تطبیقی سبک روح‌الارواح سمعانی و کشف‌الاسرار میبدی

(در سه سطح زبانی، ادبی و فکری)

سکینه ایزدی شریف‌آباد^۱، عفت نجار نوبری^۲، فریده محسنی هنجنی^۳

چکیده

روح‌الارواح سمعانی و کشف‌الاسرار میبدی دو اثر در ادبیات عرفانی فارسی هستند که اولی به شرح اسماء‌الحسنی می‌پردازد و دومی تفسیر قرآن کریم است. با وجود این که اساس کار دو نویسنده با یکدیگر متفاوت است می‌توان گفت میبدی در تفسیر خود از روح‌الارواح سمعانی تأثیر پذیرفته است و نثر میبدی، از نظر ویژگی‌های سبکی شباهت زیادی به‌ویژه در نوبت‌الثالثه، به نثر روح‌الارواح دارد. نثر آهنگین و مسجع سمعانی در روح‌الارواح، تأثیر شگفت‌انگیز بر نثر میبدی داشته است. نگارندگان در این پژوهش به این نتیجه رسیده است که تشابهاتی در سه سطح زبانی، ادبی و فکری میان روح‌الارواح و کشف‌الاسرار وجود دارد. کاربرد واژه‌های سره فارسی و ایجاز در کلام از شباهت‌های زبانی دو کتاب است. استفاده از صنایع ادبی مثل سجع، تمثیل، تشبیه، استعاره و بهره‌گیری از شیوه‌مناظره و شعر در خلال نثر از اشتراکات ادبی این دو کتاب است. در نهایت، بیان مطالب به شیوه‌واعظان و مجلس‌گویان و تأثیر از مکتب عارفانه ابوسعید ابوالخیر و پرهیز از تعصبات خشک و زاهدانه از مشترکات فکری سمعانی و میبدی است. کلیدواژه‌ها: سبک‌شناسی، احمد سمعانی، رشیدالدین میبدی، روح‌الارواح، کشف‌الاسرار.

s. izadi1402@gmail.com

۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

enajarnobari@gmail.com

۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

F_mohseni@azad.ac.ir

۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۵

مقدمه

بررسی‌های تطبیقی پیوسته در حوزه ادبیات و به‌ویژه عرفان، اهمیت زیادی داشته است. این نوع مضامین و موضوعات عرفانی در ادبیات فارسی یکی از جذاب‌ترین مباحث در ادبیات فارسی است. وجود مضامین مشترک در میان مفاهیم و اصطلاحات عرفانی در آثار نویسندگان و عرفای بزرگ همواره موجب تأثیرگذاری عرفا در سیر و سلوک عرفانی بر یک‌دیگر شده است.

ابوالقاسم احمد ابن ابی المنظر منصور سمعانی در اوایل قرن ششم هجری، کتاب خود به نام روح‌الارواح فی شرح اسماء الملک الفتاح را به نگارش درآورده است. این کتاب یکی از مهم‌ترین و قدیم‌ترین منابع ادب پارسی است که مباحث آن بر محور موضوع «اسماء‌الحسنی» تدوین شده است و جنبه‌های غنی عرفانی آن نیز بسیار حائز اهمیت است. سمعانی در این کتاب ۱۰۱ نام را ذیل هفتاد و چهار عنوان مورد بررسی قرار می‌دهد. در هر مورد بحث خود را با توضیح معنای ادبی نام یا نام‌های مورد نظر شروع می‌کند، سپس عنان اختیار را به دست قوه الهام می‌سپارد. (شمس و براتی خوانساری، ۱۳۹۹: ۲۶) روح‌الارواح از جهات مختلف حائز اهمیت است. این کتاب نخستین شرح مستقل و گسترده اسماء و صفات الهی به زبان فارسی و به علاوه دارای جنبه‌های ادبی و عرفانی بسیار است. مثل‌ها و مثلواره‌های فارسی این اثر، سبک نثر شاعرانه آن، اشعار شاعرانی که در این کتاب آمده و هم‌چنین اشعاری به زبان فهلوی که بدان استشهاد شده برای بررسی تاریخ و تحول زبان و ادبیات فارسی بسیار مهم است. (سمعانی، ۱۳۶۸: چهل‌وهشت - چهل‌وننه، پنجاه‌ودو - پنجاه‌وسه، هفتاد؛ شصت‌ویک - نود)

از سویی دیگر در اواخر قرن ششم هجری، ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، تفسیر کشف‌الاسرار خویش را پرداخته است و در نوبت الثالثه این اثر، به تفسیر عرفانی آیات، همّت گماشته است. میبیدی به‌خصوص در این بخش از تفسیر خویش با زبانی معتدل و به‌گونه‌ای که از مرز شریعت فراتر نرود به تأویل و برداشت‌های عرفانی خود از آیات می‌پردازد و با هنر نویسندگی و ذوق ادبی خویش به نثر مسجع و شاعرانه آیات قرآن را تفسیر می‌کند و البته زبان رمزگونه او در این نوبت، چاشنی بیشتری به کلام عرفانی بخشیده است.

نویسنده در این پژوهش کوشیده است تا به بررسی ویژگی‌های زبانی، ادبی و فکری روح‌الارواح سمعانی و کشف‌الاسرار میبیدی به عنوان دو اثر ارزنده در ادبیات عرفانی قرن ششم هجری بپردازد و مشخص کند عناصر و سازه‌های ادبی و شاخصه‌های سبکی این دو اثر کدامند و میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری این دو نویسنده بر هم تا چه اندازه بوده است.

پرسش‌های پژوهش

این پژوهش سعی دارد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱- عناصر و سازه‌های ادبیّت و شاخصه‌های سبکی روح‌الارواح سمعانی و کشف‌الاسرار میبیدی کدامند؟

۲- میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری سمعانی و میبیدی تا چه اندازه بوده است؟

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش مستقلی درباره بررسی و مقایسه ویژگی‌های سبکی روح‌الارواح سمعانی و کشف‌الاسرار میبیدی انجام نشده است؛ اما در موضوعات مرتبط با این پژوهش می‌توان به مواردی اشاره کرد که در خلال آن مطالبی همسو با پژوهش حاضر وجود دارد:

- حامد شمس و محمود براتی خوانساری (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل زبان عرفانی روح‌الارواح سمعانی بر اساس نشانه‌شناسی لایه‌ای»، بر مبنای زمینه‌های کلامی و دینی متن و نیز جنبه‌های ادبی و هنری آن، روابط رمزگان اصطلاحات عرفانی، عناصر کلامی، زبان قرآنی و رمزگان زیبایی‌شناختی روح‌الارواح را بررسی کرده‌اند. با تحلیل مواد متنی این نتیجه حاصل شد که تأثیرگذاری عناصر پربسامد رمزگان عرفانی و کلامی متن، در لایه‌های مختلف متن و ارتباط آن با عناصر دیگر، نشان‌دهنده نقش ساختاربخش این عناصر به‌عنوان عناصر کلیدی متن است.

- بتول مهدوی، فرزاد بالو و سیده عارفه موسوی سنگدهی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی حکایات مشترک النوبه الثالثه کشف‌الاسرار و روح‌الارواح»، به بررسی چهل‌وشش حکایت مشترک در النوبه الثالثه کشف‌الاسرار و روح‌الارواح از منظر تئوری ترامتیت ژنت پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که همانندی‌های بسیاری از نظر صورت و معنا در عنوان‌ها و صدر و ذیل حکایات وجود دارد و احتمال اقتباس میبیدی از سمعانی را بسیار زیاد می‌کند.

- فوجی ای موروی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «جنبه‌های ادب صوفیانه در روح‌الارواح»، ابتدا به چگونگی تکامل ادبیات عرفانی منشور فارسی در سده ششم — هفتم هجری نگاهی کلی و مختصر شده و بعد به طرح امکانات پژوهش در روح‌الارواح از جنبه‌های مختلف پرداخته شده است تا چهره مشخص‌تری از پدیده‌های ادب صوفیه در این اثر به دست داده شود.

- فرشید وزیله (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «زیبایی‌شناسی در نوبت سوم کشف‌الاسرار» پس از بررسی سبک نوبت سوم کشف‌الاسرار، به این نتیجه رسیده است که حضور شیوه‌ها و شگردهای تازه‌تر اما پنهانی است که افزون بر شیوه‌های پیدای قاعده‌افزایی سبب سحرانگیزی و دلربایی هر چه بیشتر نثر میبیدی شده است.

- محمدمهدی رکنی یزدی (۱۳۴۰) در کتابی با عنوان «لطایفی از قران کریم»، به بررسی ۱۰۵ قطعه برگزیده از نوبت سوم کتاب کشف‌الاسرار پرداخته است. نویسنده در بخش نخست کتاب به خصایص ادبی و سبک نگارش و ویژگی‌های زبانی و روش تفسیری میبیدی مورد بحث گذاشته و در آخر آن واژه‌نامه‌ای در شرح لغات و اصطلاحات این تفسیر عرضه کرده است.

- فریده داوودی مقدّم (۱۳۹۴) در مقاله «سبک ادبی عرفانی میبیدی در ترجمه قرآن»، به تحلیل و ترجمه میبیدی در سه محور زبان، فکر و ادب می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که میبیدی به انتخاب واژه‌های فارسی معادل لغات عربی دست می‌زند و به لایه‌های پنهان آن‌ها نیز نظر دارد. همچنین میبیدی با رعایت امانت‌داری، اندیشه‌های صوفیانه و ادبی خویش را در بافت کلام به کار می‌گیرد.

- سعید حاتمی و محسن نوبهاری (۱۳۹۰) در مقاله «ساختار نحوی و مختصات بلاغی روح‌الارواح سمعانی» به بررسی ساختار نحوی و مختصات بلاغی روح‌الارواح پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که برخی از شاخصه‌های بارز دستوری و بلاغی روح‌الارواح، مبین تشخیص و تمایز سبک نویسنده آن است.

بحث و بررسی

معرفی روح‌الارواح سمعانی و کشف‌الاسرار میبیدی

روح‌الارواح فی شرح اسماء الملك الفتحاح

کتاب روح‌الارواح فی شرح اسماء الملك الفتحاح، همان‌گونه از عنوانش پیداست، کتابی است در شرح و تفسیر اسماء‌الحسنی با رویکردی عرفانی. این کتاب یکی از شاهکارهای دیرینه و کهن زبان و ادبیات فارسی و به گفته مایل هروی، «کهن‌ترین گزارش اسماء حسنی به زبان فارسی» است. (سمعانی، ۱۳۶۸: چهارده) از مؤلف این اثر در دیباچه و در متن کتاب نشانی نیست، اما در انتهای یکی از نسخه‌ها، این اثر به عبدالله بن ابومظفر منصور سمعانی و در نسخه دیگر به احمد بن ابومظفر منصور سمعانی نسبت داده شده است. عبدالله بن منصور در میان خاندان سمعانی شناخته شده نیست، بنابراین احتمالاً مؤلف این اثر شهاب‌الدین ابوالقاسم احمد بن منصور، عموی ابوسعید عبدالکریم سمعانی (متوفی ۵۶۲ هـ ق) مؤلف الانساب، است. (فروزانفر، ۱۳۷۳: ۹۱۶-۹۱۷؛ دانش‌پژوه، ۱۳۴۶: ۳۰۲-۳۰۳)

عبدالکریم بن محمد سمعانی که شرح حال احمد بن منصور را در کتاب خود الانساب (سمعانی، ۱۳۸۲ هـ ق: ۳/۳۳۰۰-۳۰۱) آورده، هیچ اشاره‌ای به این کتاب به عنوان یکی از آثار وی نکرده است. همچنین ابن جوزی و سبکی نیز که نزدیک‌ترین افراد به زمان زندگانی احمد بن منصور بودند، با آن که از وی در آثارشان یاد کرده‌اند، از این اثر نام نبرده‌اند. (سبکی، ۱۹۶۴ م: ۶/۶۵-۶۶) به گزارش عبدالکریم بن محمد سمعانی در الانساب (همان‌جا)، شهاب‌الدین ابوالقاسم مفتی، شاعر، اهل مناظره و وعظ و فرزند ابومظفر منصور بن عبدالجبار سمعانی (فقیه، محدث و مفسر، متوفی ۴۸۹ هـ ق) و عمو و استاد ابوسعید عبدالکریم سمعانی بود.

شهاب‌الدین در ۴۸۷ هـ ق در مرو به دنیا آمد و نزد پدر فقه آموخت و حدیث را نیز نزد ابومحمد کامکار بن عبدالرزاق ادیب و ابونصر محمد بن محمد بن محمد ماهانی و برادرش ابوبکر محمد بن منصور سمعانی، فراگرفت. سپس به همراه برادرزاده اش عبدالکریم سمعانی (مؤلف الانساب) به

سرخس و در ۵۲۹ هـ ق برای خواندن صحیح مسلم به نیشابور رفت. پس از مدتی، احمد به تنهایی به مرو بازگشت و عبدالکریم سمعانی از وی بی‌خبر ماند تا آن که در بغداد در ۵۳۴ هـ ق خبر وفات عمویش را در مرو شنید و در بغداد مجلس عزایی برگزار کرد. (سمعانی، ۱۳۸۲ هـ ق: ۲۹۹/۳ - ۳۰۱؛ سبکی، ۱۹۶۴ م: ۶/۶۵-۶۶) احتمالاً احمد سمعانی این کتاب را تا ۵۲۹ هـ ق که با عبدالکریم همسفر بود، نوشته بوده است، چون در این صورت عبدالکریم سمعانی در الانساب از آن یاد می‌کرد. مؤلف در روح‌الارواح به سال پانصد و اندی اشاره کرده است، از این رو شاید بتوان سال تألیف آن را میان ۵۳۰ هـ ق تا ۵۳۳ هـ ق دانست. (سمعانی، ۱۳۶۸: چهل‌وچهار)

فروزانفر معتقد است سمعانی در نگارش روح‌الارواح احتمالاً به کتاب «التحییر فی علم التذکیر» ابوالقاسم قشیری (متوفی ۴۶۵ هـ ق) نظر داشته است، زیرا در این دو کتاب در شرح برخی از اسماء‌الحسنی مشابهت‌هایی دیده می‌شود. (فروزانفر، ۱۳۷۳: ۱/۹۱۵) علاوه بر کتاب «التحییر» قشیری، سمعانی از منابع دیگری چون کتاب «حلیة الاولیاء» ابونعیم اصفهانی (سمعانی، ۱۳۶۸: ۵۸۲) و «صحیح بخاری» اثر محمدبن اسماعیل بخاری هم استفاده کرده که در چند جای روح‌الارواح از آن‌ها به صراحت نام برده است. (همان: ۱۰۱ و ۴۶۰)

روح‌الارواح منبع بسیار مهمی در بررسی تاریخ عرفان و تصوّف خراسان، شرح سیرت و کردار پیران آن که گاه در جایی دیگر یافت نمی‌شود، به شمار می‌آید، مانند سخنانی از ابوسعید ابوالخیر که در مقامات ابوسعید نیست، یا ذکر اصطلاحات خانقاهی و آداب صوفیانه و تأویلات عرفانی از آیات قرآن و احادیث. (سمعانی، ۱۳۶۸: پنجاه‌وپنج - پنجاه‌وهفت) به همین سبب روح‌الارواح از سده ششم تا نهم در میان فارسی‌زبانان و خانقاهیان جزو کتاب‌های خواندنی بوده و از آسیای صغیر تا شبه‌قاره هند به نسخه‌های آن توجه و از آن استنساخ شده است. (همان: نودوشش) به نظر می‌رسد محمدبن منور نیز در نوشتن اسرارالتوحید به این اثر نگرسته و مولوی هم با آن آشنا بوده است. (همان: پنجاه‌وهفت - پنجاه‌وهشت)

سمعانی در روح‌الارواح، صد و ده اسم حق تعالی را تحت هفتادوچهار عنوان شرح کرده و این به دلیل آن است که بر طبق سنت گزاره‌نویسان بر اسماء‌الحسنی، برخی از اسماء به دلیل ذکر آن‌ها به هیئت دوگانه در قرآن مجید و نیز به علت تقابل و تماثل معنایی، با هم شرح می‌شود. این اسماء شامل موارد ذیل است:

هو، الله، الذی لا اله الا هو، الرحمن الرحیم، الملك، القدوس، السلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجبار، المتکبر، الخالق، البارئ، المصور، الغفار، القهار، الوهاب، الرزاق، الفتاح، العلیم، القابض الباسط، الخافض الرافع، المعزّ المذلّ، السميع البصیر، الحکم العدل، اللطیف، الخبیر، الحلیم، العظیم، الغفور الشکور، العلیّ الکبیر، الحفیظ، المقیت، الحسیب، الجلیل الجمیل، الکریم، الرقیب، المجیب، الواسع، الحکیم، الودود، المجید، الباعث، الشهید، الحقّ المبین،

الوكيل، القوى المتين، الولي، الحميد، المحصى، المبدئ المعيد، المحيي المميت، الحي القيوم، الواجد، الواحد الاحد، الصمد، القادر المقدر، المقدم المؤخر، الاول، الآخر، الظاهر، الباطن، البر، الثواب، المنتقم، العفو، الرّوف، المقسط الجامع، الغنى المغنى، الضار النافع، التور، الهادى، البديع، المبدئ، الباقي الوارث، الرّشيد، الصبور.

مؤلف کتاب، پس از عنوان کردن هر یک از اسماء به هیئت عربی آن، به بحث پیرامون معنی فارسی آن می‌پردازد و اگر اسمی واحد، با توجه به اسماء صفات و اسماء افعال، دارای بار معنایی دو یا چندگانه باشد، معانی مختلف آن را به فارسی ذکر می‌کند و سپس بدون ورود به مباحث حدیث و کلام، سخنانش را به آیات قرآنی و احادیث نبوی و اقوال عرب مستند می‌نماید، آنگاه وارد حکایات و اقوال و مباحث عرفانی و خانقاهی می‌شود و مجموع نکاتی را که در این زمینه می‌آورد، به گونه‌ای خاص با معنی و خواص اسم مورد بحث پیوند می‌دهد و ارتباط معنایی میان این مطالب و اسم مورد نظر به وجود می‌آورد و با زبانی آراسته به صنایع ادبی و غالباً مسجع، حکایات و اقوال عرفانی و اخلاقی را از بزرگان عرفان و تصوف درباره آن اسم بیان می‌کند. (نک. دانش‌پژوه، ۱۳۴۶: ۳۰۲)

هدف مؤلف از نگارش این کتاب آن است که در مخاطبانش تصویری زیبا از خداوند بیافریند و در دل‌های ایشان عشق به خدا را بکارد. او به خوبی می‌داند که چنین عشقی، نه تنها به اهمال شریعت نمی‌انجامد، بلکه به درکی عمیق‌تر و استوارتر از شریعت و تعهدی نو، برای عمل به آن منجر می‌شود. از نظر هنر نویسندگی نیز، روح‌الارواح جایگاهی بس بلند دارد، اگرچه موضوع کتاب، شرح نام‌های خداوند تعالی است، اما بیشتر اندیشه‌های نویسنده، با زبانی عنوان شده که کتاب را از حدّ یک نگاه‌شده عرفانی محض بالاتر می‌برد و رنگ و صبغه ادبی به آن می‌بخشد. جملات آهنگین، تشبیهات، استعارات، تمثیلات و جناس‌های دل‌انگیز، از توانایی‌های ادبی کتاب است. اگر سمعانی، قافیه و وزن عروضی را به این همه زیبایی می‌افزود، بی‌شک کتابش در شمار منظومه‌های ممتاز ادبی و عرفانی می‌آمد. (نوری، ۱۳۷۵: ۲۲۱)

نثر سمعانی در روح‌الارواح غالباً شاعرانه‌تر از نظم است و باید او را از نثرنویسان بزرگ زبان فارسی به شمار آورد. قلم او پرخروش و طربناک است و در عین حال، همه فنون یک نویسنده صاحب سبک و چیره‌دست را به نمایش می‌گذارد. نگارش او خیلی ساده نیست و بی‌شک از آثار فارسی محمد و احمد غزالی یا عین‌القضات همدانی دشوارتر است، اما آهنگ زیبای این متن حیرت‌آور است.

کشف الاسرار و عده‌الابرار

تفسیر کشف الاسرار و عده‌الابرار حاصل ذوق، اندیشه و دانش ابوالفضل احمد بن ابوسعید بن محمد بن احمد بن مهریزد میبیدی است و «از اولین تفاسیری است که با انگاره‌های صوفیانه در حوزه ادبیات فارسی نوشته شده است.» (سرمدی و شیخ، ۱۳۸۷: ۷۰) و به گفته بهاء‌الدین

خَرَمشاهی «مهم‌ترین، کامل‌ترین و عمیق‌ترین تفسیر عرفانی فارسی» است. (خَرَمشاهی، ۱۳۷۴: ۲۰۲)

رشیدالدین در شهر میبد یزد متولد شده است. بنا بر نظر محققان، پدر او، جمال‌الاسلام ابی سعید بن احمد مهریزد است که از صلحا و عبّاد بوده و در سال ۴۸۰ هـ ق درگذشته است. (قاسم‌پور، ۱۳۸۱: ۲۷۶) به گفته استاد محیط طباطبایی مؤلف این کتاب، مدّتی در هرات زندگی کرده است و از محضر درس تفسیر و عرفان خواجه عبدالله انصاری در این شهر بهره برده است. (محیط طباطبایی، ۱۳۲۸: ۱۹۴) میبدی که به عشق خواجه هرات راهی سفر دور و دراز هرات شده بود، هرچند و به گمان زیاد، توفیق بهره‌وری از محضر درس او را نیافت، اما این سعادت را یافت که به تفسیر ارزنده پیر هرات دست یابد و چهل سال پس از درگذشت او، بدان شاخ و برگی بیفزاید. (شریعت، ۱۳۸۳: سیزده)

آغاز نگارش کشف‌الاسرار چنان که خود در دیباچه جلد نخست تصریح می‌کند، اوایل سال ۵۲۰ هـ ق بوده است. (میبدی، ۱۳۸۲: ۵۸) میبدی، تفسیر خواجه عبدالله انصاری را پایه و اساس کار خود قرار داده و به فراخور دانش و آگاهی و با بهره‌مندی از کتاب‌های فقهی، عرفانی و تفسیری موجود، آن را شرح و گسترش داده است؛ و چنانکه خود گفته آن تفسیر موجز و خلاصه را در سه نوبت شرح کرده است. از این روست که در لابه‌لای سطرها، بخش‌ها، به‌ویژه نوبت سوم کشف‌الاسرار، همواره نام انصاری با لقب‌های پیر، پیشوا، عالم اهل طریقت و حقیقت آورده است. او به هنگام شرح و بیان آیات، بیان داستان‌های آموزنده، ذکر مسائل شرعی و فقهی، بیان نکات عرفانی و اخلاقی همه‌جا حضوری شایسته و با احترام دارد و وجود عباراتی چون «قدّس الله روحه» و «رحمه الله» پس از نام او، نشان‌دهنده میزان احترام و اهمیّت او در نزد مؤلف کتاب دارد.

عبدالحسین زرین‌کوب معتقد است نثر میبدی وقتی رموز عارفان و لطایف صوفیان مطرح می‌کند، ملهم از سوز و درد خواجه هرات است و لطف و جلالی خاص پیدا می‌کند و شیوه احساس و اندیشه‌ای که در رسایل پیر هرات جلوه دارد، در اینجا بیشتر مجال تجلّی می‌یابد. (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۵۵۴-۵۵۳)

در باره محتوای کتاب کشف‌الاسرار و عدّه‌الابرار باید گفت که این کتاب، در ده جلد به رشته تحریر درآمده است. در جلد اوّل، دو سوره فاتحه و بقره، در جلد دوم، دو سوره آل عمران و نساء، در جلد سوم، سه سوره مائده، انعام و اعراف، در جلد چهارم، چهار سوره انفال، توبه، یونس و هود، در جلد پنجم، هفت سوره از یوسف تا کهف، در جلد ششم، شش سوره از مریم تا نور، در جلد هفتم، هشت سوره از فرقان تا سجده، در جلد هشتم، نه سوره از احزاب تا فصلّت، در جلد نهم، شانزده سوره از شوری تا حدید و در جلد دهم، پنجاه و هفت سوره از آغاز سوره مجادله تا پایان سوره ناس، به ترتیب ترجمه، تفسیر و توجیه عرفانی شده است.

سبک و روش کار میبیدی در کتاب کشف‌الاسرار، چنان که خود در مقدمه کتاب آورده است، به این صورت است در سه نوبت یا سه دیدگاه، گزارش و سامان داده شده است. وی ابتدا در نوبت اول بخشی از آیات را بدون توضیح به فارسی ترجمه کرده، سپس در نوبت دوم عقاید مفسرین و تحقیقات اهل فن را درباره تفسیر همان قسمت شرح داده و در نهایت در نوبت سوم به بیان نکات عرفانی خصوصاً به نقل از مراد خود خواجه عبدالله انصاری پرداخته است چنان که خود در آغاز کتاب می‌گوید: «شرط ما در این کتاب آن است که مجلس‌ها سازیم در آیات قرآن بر ولا و در هر مجلس سه نوبت سخن گوئیم: اول؛ پارسی ظاهر، بر وجهی که هم اشارت به معنی دارد و هم در عبارت، غایت ایجاز بود. دیگر نوبت؛ تفسیر گوئیم وجوه معانی و قرائات مشهور و سبب نزول و بیان احکام و ذکر اخبار و آثار، نوادر که متعلق به آیت دارد؛ و وجوه و نظایر مایجری مجراه. سه دیگر نوبت؛ رموز عارفان و اشارت صوفیان و لطایف مذکران.» (میبیدی، ۱۳۸۲: ۱/۱)

بررسی تطبیقی - مقایسه‌ای

در این بخش سعی شده تا ویژگی‌های سبکی روح‌الارواح سمعانی و کشف‌الاسرار میبیدی در سه سطح زبانی، ادبی و فکری بررسی شود.

سطح زبانی

واژه‌های سره فارسی

صاحب روح‌الارواح از واژه‌های سره فارسی استفاده کرده است. وی «سرشت زبان فارسی» یعنی «بُعد ترکیبی» آن را به خوبی شناخته و از واژه‌های «ونددار» در کتاب خود بسیار استفاده کرده و دامنه این گونه واژه‌ها را افزایش داده است. (نوری، ۱۳۷۵: ۲۲۲) در کتاب سمعانی لغات فراوانی با پسوندهای «گر»، «وار»، «وش»، «ین» به چشم می‌خورد که نشان‌دهنده غنای واژگانی نویسنده آن است. واژه‌هایی مثل: «امروزین»، «گیلین»، «نرگسین»، «تعلیم‌گر»، «مصیبت‌زده‌وار»، «مردوش»، «عاشق‌وش» و «سکینه‌وار» نمونه‌هایی از لغات ونددار فارسی هستند که در کتاب روح‌الارواح به زیبایی به کار گرفته شده‌اند. علاوه بر این، ترکیبات و تعبیرات زیاد و منحصر به فردی در کتاب روح‌الارواح وجود دارد که به غنای زبان فارسی کمک شایانی می‌کند مانند: «آرزو پرستیدن»، «امید خوابانیدن»، «بار برنه» در مقابل «بارکش»، «مفلسان و شکستگان»، «پگاه‌خیزان»، «تنهارو»، «خاک‌آلودگان» به جای متواضعان، «دردآمیز»، «عدم‌آباد»، «من‌گویان»، «سیرخوردگان» در مقابل گرسنگان، «سوخته‌دلی» و «شوریده‌روزگار».

از نظر ساختار و ویژگی‌های زبانی کتاب روح‌الارواح با برخی تألیفات سده پنجم مانند کشف‌المحجوب هجویری و شرح تعریف مستملی بخاری همگونی زبانی دارد، به طوری که می‌توان آن را از نوشته‌های سده پنجم به شمار آورد. (همان: ۲۱۸-۲۱۹)

کتاب کشف‌الاسرار نیز صدها لغت و اصطلاح رایج در قرن پنجم و ششم هجری در خود دارد. این کتاب، گنجینه‌گران بهایی از لغات، امثال و تعبیرات فارسی است. در نوبت اول، میبیدی کوشش نموده هم واژه‌های عربی قرآن به واژه‌های رسای فارسی و زبانزد رایج برگردانده شود و هم رعایت امانت، دقت و وسواس در ترجمه آن صورت گیرد؛ و افزون بر سادگی، سعی شده، نثری شیوا و روان، ساخته و گزیده در ترجمه آیات به کار رود. از این‌روست که دیده می‌شود میبیدی هم زبردستی خود را در ترجمه نشان داده و متن پیراسته را بر جای نهاده و هم دست‌مایه‌ای فراهم نموده برای پژوهشگران آواشناس، صرف و معناشناسی فارسی دری؛ و این هنری بوده که به تعبیر یکی از پژوهشگران از برگرداندن تفسیر طبری آغاز شده و در تفسیر کشف‌الاسرار به کمال خود رسیده. (دانش پژوه، ۱۳۷۶: ۵۵) در این نوبت که ترجمه تحت‌اللفظی آیات در آن آمده است، در برابر کلمات عربی، یک کلمه فارسی به چشم می‌خورد که نشان‌دهنده میزان تسلط مؤلف بر واژه‌های سره فارسی است. همین ویژگی موجب شده تا بزرگانی چون استاد مهدی محقق، این کتاب را «گنجینه‌گران‌بهای لغات فارسی» بنامند. (انزایی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۱۳) آذرتاش آذرنوش درباره‌ی واژه‌های سره و فارسی در این نوبت از تفسیر می‌نویسد: در نوبت اول، حوزه‌ی واژگانی او شگفت است. میبیدی گویی خواسته است در مقابل الفاظ الهی، شکوهمندترین و فخیم‌ترین واژه‌ها را که از منابع کهن فارسی به دست می‌آورد، بنهد. (آذرنوش، ۱۳۷۵: ۱۸۵-۱۸۷)

در نوبت دوم میبیدی به نقل آرای تفاسیر مهم گذشته (اعم از فارسی و عربی) پرداخته و آمیخته‌ای از ترجمه و تفسیر عربی و فارسی دری را ارائه کرده است. آنجا که به ترجمه احادیث و اقوال بزرگان می‌پردازد، از دایره ترجمه تحت‌اللفظی بیرون نمی‌رود و آن جایی که به نقل از کتب تواریخ و تفاسیر دیگر مطلبی می‌آورد، باز هم تنها به ترجمه اکتفا می‌کند. نثر میبیدی در این بخش متفاوت است. وی سعی نموده در این نوبت هم به ترجمه دقیق احادیث و اخبار پایبند باشد، به گونه‌ای که به نوشته روان فرهادی «کشف‌الاسرار، تنها منبع مناسب به فارسی دری است که وجوه ده‌گانه قرائت قرآن (قرائات العشره) را که در میان نخستین قرآن‌شناسان صحیح تشخیص داده شده بود، توضیح می‌دهد. در کشف‌الاسرار هم‌چنین از پی توضیح کوتاهی درباره جنبه‌های صرفی، نحوی و سبکی هریک از انواع قرائات می‌توانیم ترجمه‌های فارسی دری آن قرائات خاص را مطالعه کنیم.» (روان فرهادی، ۱۳۷۷: ۳۰)

مضامین این بخش همه عینی و ملموس هستند. نماز، روزه، زکات، وضو، حج و اعمال دینی به توجه به احادیث و اقوال پیشوایان مذهبی شرح و تفصیل گردیده است. پژوهش و کاوش در این نوبت بازگوینده ویژگی‌های سبکی نثر عصر میبیدی، ویژگی‌های لهجه‌ای خراسان سده ششم و خصوصیات صرفی و نحوی آن روزگار است که در پژوهش‌های امروزی می‌تواند هم چون دیگر آثار برجای‌مانده از گذشته مانند تاریخ بیهقی و غیره از مآخذ معتبر باشد. در بررسی سبک این بخش، چند نکته حائز اهمیت است: اول آن که بخش اعظم این نوبت، ترجمه مستقیم روایات و

احادیث است. دوم آن که تأثیر زبان عربی در این بخش بسیار آشکارتر از نوبت سوم است. سوم آن که نویسنده در این بخش زبان طبیعی و بی‌تکلف خود را به‌کار می‌برد و از زبان پرتصنع و ادیبانه نوبت سوم در آن خبری نیست. چهارم آن که میبیدی بیشتر نقل‌قول‌ها به زبان عربی آورده است سپس آن نقل‌قول‌ها و آیات الهی به همان زبان عربی تفسیر کرده است. (مرتضایی، ۱۳۸۹: ۵۹) اما در نوبت سوم، نویسنده در قید و بند ترجمه تحت‌اللفظی نیست. در این نوبت «میبیدی کوشش دارد بهترین و روان‌ترین واژه‌های فارسی را چه در معادل‌سازی با لغات عربی و چه در پرداختن نوبت سوم به کار گیرد.» (دانش‌پژوه، ۱۳۷۶: هفت - دوازده)

از میان واژه‌ها و اصطلاحات ناب فارسی در این کتاب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ابدست کردن به جای وضو گرفتن (میبیدی، ۱۳۸۲: ۱۳/۶۲)، انبارگیر به جای مُشْرک (همان: ۱۴۱/۸)، برتنی کردن به جای غرور و تکبر (همان: ۵/۵۵۳)، پشتی‌داری به جای توکل (همان: ۵/۲۳۲)، بیوسیدن به جای امید داشتن (همان: ۱۱/۱)، پاسیدن به جای لمس کردن و مسح (همان: ۵/۵۹۳)، نفریده به جای ملعون و رجیم (همان: ۵/۲۸۹)، واینده به معنی خواهان و طالب (همان: ۵/۳۷۶)، هنری به جای پاک و بی‌عیب (همان: ۴/۲۰۰)، گوشوان به معنی رقیب (همان: ۱/۲۹۶)، درواخ گشتن به معنی محکم و استوار گشتن (همان: ۴/۴۹)، خنور به جای ظرف، کاسه و کوزه (همان: ۱/۵۷۵)، چفتگی به معنی میل و انحراف (۲/۱۵) و پردیو به معنی سحر (همان: ۷/۹۶)

ایجاز

از دیگر ویژگی‌های سبکی مشترک میان دو نویسنده، ایجاز در کلام است که خود یکی از گونه‌های مختلف ادای مقصود و بیان معانی و بلاغت ادبی است. سمعانی گاهی مقصود خود با نهایت ایجاز بیان می‌کند، چنانکه در عبارات زیر قابل مشاهده است:

«اگر آییید همان و اگر نیاییید همان.» (سمعانی، ۱۳۶۸: ۷۶) «گاه به گاهی بگیرد عدل را و گاه به کوهی عفو کند رحمت را.» (همان: ۴۲۶) در بررسی نثر میبیدی نیز باید گفت نثر وی در تمام موارد، روان و فصیح و روشن و در عین حال عالمانه و جزیل است. کلمات، دور از غرابت است و جمله‌بندی، استوار و با رعایت موازین بلاغت است. (رکنی یزدی، ۱۳۸۷: ۳۳ و ۱۱)

کلام میبیدی نیز به‌ویژه در نوبت سوم آمیخته با سجع و ایجاز است. وی با مهارت و استادی تمام نثر آهنگین و مسجع خود را به موجزترین شکل می‌نویسد. دانش‌پژوه درباره ایجاز کلام میبیدی به ویژه در نوبت سوم تفسیر کشف‌الاسرار می‌نویسد: «در ترکیب کلمه‌ها و تشکیل جمله و عبارت، ایجازی را که از خواجه عبدالله انصاری آموخته، در کمال شیوایی و رسایی به کار می‌گیرد. جمله‌ها کوتاه و نافذ، آهنگین و مسجع است. نفوذ کلام را با دل‌نشینی به هم می‌آمیزد. با آن که نفوذ، حدت می‌طلبد و دل‌نشینی، نرمی، درشتی و نرمی را آن‌چنان به هم آمیخته که از هم تنافر ندارند

و یکی خاصیت دیگری را نقض نمی‌کند و نمی‌شکند.» (دانش‌پژوه، ۱۳۷۶: هفت - دوازده) نمونه‌هایی از این ایجاز را می‌توان در سطور زیر مشاهده کرد:

«خدای را عزّ و جَلّ هم فضل است و هم عدل، اگر عدل کند رواست و فضل کند از وی سزاست و نه هر چه در عدل رواست از فضل سزاست که هر چه از فضل سزاست در عدل رواست.» (میبدی، ۱۳۸۲: ۱ / ۷۳) «گفته‌اند حقیقت بندگی دو خصلت است: آن کنی که او پسندد و آن پسندی که او کند.» (همان: ۴ / ۳۸۱)

سطح ادبی

هم سمعانی و هم میبدی از صنایع ادبی همچون تمثیل، مناظره، استعاره و نماد، تشبیه، موازنه و سجع بسیار بهره برده‌اند. در سطور زیر به صنایع ادبی موجود در کتاب روح‌الارواح و کشف‌الاسرار پرداخته می‌شود. نثر میبدی در مواردی که به ایراد صنایع بدیعی می‌پردازد، جز به ندرت، گرفتار تکلف‌های نثر مصنوع نمی‌شود. (رکنی یزدی، ۱۳۸۷: ۳۳ و ۱۱)

تمثیل و تشبیه

در روح‌الارواح تمثیل‌ها و تشبیهات زیادی به چشم می‌خورد؛ مانند عبارات زیر:

«چراغی که در وی روغن نباشد روشنایی ندهد و چون روغن باشد تا آتش نبود ضیا ندهد و چون روغن و آتش باشد تا فتیله نبود که هستی خویش فدای سوز آتش کند هیچ کار رونق نگیرد. پس خوف بر مثال آتش سوزان است و رجا بر مثال روغن مددکننده است و ایمان بر کردار آن فتیله است و دل بر شکل آن چراغدان. اگر همه خوف باشد چون روغن نیست و گر همه رجا باشد چون چراغدانی باشد که در وی همه آتش است و چراغی بود که در وی روغن هست و آتش نیست و چون خوف و رجا مجتمع گشت اینک چراغی پیدا آمد که در وی هم روغن است که مدد بقاست و هم آتش است که مادّت ضیاست.» (سمعانی، ۱۳۶۸: شصت‌ویک) علاوه بر این، سمعانی تشبیهات زیادی از نوع تشبیه فشرده (بلیغ) در روح‌الارواح دارد. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«به وقت دی چون در باغ گلبن لطیف خاربن کثیف نماید، باش تا روزی چند برآید و دست مشاطه بهار بر لب جوپار اسرارش در جلوه آرد. فردا آن گدا می‌آید که الخلد بیمینه و الملك بیساره.» (سمعانی، ۱۳۶۸: ۳۲۷) «تلاطم امواج بحار اسرار غیبی است لمعان شمس افلاک احکام ازلی است. نه حاجتی بود در خدایی به بندگان که گفتیم: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ و نه ضرورتی باشد که گوئیم: لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ. لیکن آن خطاب فتح ابواب الطاف اوامر است و این خطاب طلیعه مقدمه مراد احکام است، هزار هزار راکع و ساجد بودند و هزار هزار واله و واجد بودند و هزار هزار سوخته درگاه وی بودند، همه با منطقه عصمت و قرطه خدمت و صدره حرمت با کردار پارسایانه با تسبیح و تهلیل و با تعظیم و تبجیل.» (همان: ۴۲۳)

میبدی نیز اشکال مختلف تمثیل یعنی روایی، نیمه‌روایی و غیرروایی را در کشف‌الاسرار آورده است و تمثیل‌هایی به صورت اسلوب معادله، تصویرمعنا، حکایت، روایت- حکایت ساخته است. (جبری، ۱۳۸۸: ۲۱) برای نمونه تمثیل زیر از نوع اسلوب معادله است که در آن نویسنده ابتدا حقیقتی را مطرح می‌کند سپس در عباراتی برای آن حقیقت مصداق و شاهد مثال می‌آورد:

«بلاء تمام، اندوه باطن است که یک چشم‌زخم پای از جای برنگیرد و هر که او نزدیک‌تر و به دوستی سزاوارتر، وصال را شایسته‌تر، اندوه وی بیشتر؛ چنانک اندوه مصطفی که نه بر افق اعلی طاق داشت و نه بر بسیط زمین قرار. چنانک اندوه پروانه در پیش چراغ، نه طاقت آن که با چراغ بماند و نه چاره آنک از چراغ دور ماند.» (میبدی، ۱۳۸۲: ۱ / ۴۳۲) علاوه بر این میبدی از انواع تشبیه (فشرده و گستره) در کشف‌الاسرار استفاده کرده است. مثلاً در عبارات زیر انبیاء الهی را به «دُر» و دشمنان آن‌ها به «شبه» مانند شده‌اند:

«ای بسا دُر گران‌مایه و لولو شاهوار که آن در صدف تعبیه بود و با هر دُری، شبهی سیاه منظوم در رشته کشیده. با جواهر هر یک از انبیا شبهی در برابر ایشان داشت. دُری چون آدم صفی با وی شبهی چون شیطان شقی، دُری چون ابراهیم خلیل با وی شبهی چون نمرود طاغی، دُری چون موسی عمران با وی شبهی چون فرعون بی‌عون، دُری چون عیسی بن مریم با وی شبهی چون طایفه پر از ضلالت و غی، دُری چون مصطفی عرب با وی شبهی چون بوجهل پرجهل» (میبدی، ۱۳۸۲: ۱ / ۱۴۰) شمار بسیاری از تشبیهات کشف‌الاسرار از نوع تشبیه بلیغ اضافی هستند. در سطور زیر به نمونه‌هایی از آن اشاره شده است:

«آتش نومیدی در خرمن‌های خلائق زند و اعمال و احوال ایشان به باد بی‌نیازی بردهند.» (همان: ۳ / ۵۰۱) «گفتند ابراهیم مشتاق کلام حق بود و سوخته‌ی خطاب او، سوزش به‌غایت رسیده و سپاه صبرش به هزیمت شده و آتش مهر زبانه زده گفت خداوندا بنمای مرا تا مرده چون زنده کنی؟» (همان: ۱ / ۷۱۷)

مناظره

در روح‌الارواح سمعانی نمونه‌هایی از مناظره به چشم می‌خورد. یکی از زیباترین آن‌ها، گفت‌وگوی میان کوزه و کدوست:

«آورده‌اند که کوزه‌ای با کدوبی به سخن آمد، کدو کوزه را گفت: تو کیستی؟ گفت: من کار دیده و گرم و سرد بسی به سر من رسیده و تو سایه پرورده. کدو جواب داد: آری چنین است که تو می‌گویی، لیکن تو از در جهد درآمدی و من از در لطف و هرگز اهل جهد با اهل لطف برابر نیاید؛ و اگر خواهی که بدانی، بیا تا به هم به آب شویم تا ببینی که تو به آب فروشوی و من بر سر آیم.» (سمعانی، ۱۳۶۸: ۵۰۵) یا مناظره زیر که میان آب و روغن صورت گرفته است:

«آب روغن را گفت: چرا بر سر من می‌آیی و فوقیت طلب می‌کنی و من از تو فاضل‌تر؟ گفت: زیرا که من بار گران کشیده‌ام. این رفعت و فوقیت خاك بر جمله موجودات و اگرچه خاك اذل الاشياء است به حکم آن است که بار گران کشیده است.» (همان: ۳۷۹)

میبدی نیز از این شیوه استفاده کرده است. به عنوان مثال در مناظره‌ای تمثیلی میان دو مفهوم «مهر» و «دیدار» که در واقع مناظره میان دو اسم «الودود» و «البصیر» خداوند است به غلبه این اسماء بر دل سالک و تأثیری که به جا می‌گذارند، اشاره کرده است: «پیر طریقت گفت مهر و دیدار هر دو بر هم رسیدند. مهر دیدار را گفت تو چون نوری که عالم افروزی، دیدار مهر را گفت تو چون آتشی که عالم سوزی. دیدار گفت من چون جلوه کردم، غمان از دل برکنم. مهر گفت من باری غارت کنم دلی که بر او رخت افکندم. دیدار گفت من تحفه ممتحنانم. مهر گفت من شوریده جهانم.» (میبدی، ۱۳۸۲: ۱/۳ / ۶۳۹)

استفاده از شعر

سمعانی به کزات اشعاری عرفانی را از دیگران نقل می‌کند و از خود نیز ابیات و غزل‌های بسیاری می‌آورد؛ وی همانند ابوسعید، بیشتر از همه مصنفان کتاب‌های صوفیانه پیش از خود به شعر توجه داشته و به نقل اشعار سوزناک پارسی‌گویان و سخنوران پیشین و معاصر خود اهتمام ورزیده است. اشعار فارسی در روح‌الارواح بیشتر از سنایی غزنوی (متوفی ۵۳۵ یا ۵۴۵ هـ ق) است. سمعانی بدون ذکر نام سنایی، آن‌ها را نقل کرده و تنها در يك مورد از او با صفت «شوریده» یاد کرده است. به جز سنایی سروده‌های رودکی (متوفی ۳۲۹ هـ ق) نیز در روح‌الارواح دیده می‌شود. اشعار عربی کتاب نیز از حلاج (متوفی ۳۰۹ هـ ق)، رابعه عدویه، متنبی (متوفی ۳۵۴ هـ ق) و محمد بن ادریس شافعی (متوفی ۲۰۴ هـ ق) است. مؤلف اشعار عربی را در بیشتر موارد با شعر فارسی دیگری معنا کرده یا با نثری شاعرانه آن را شرح داده است. (سمعانی، ۱۳۶۸: پنجاه، پنجاه‌وپنجاه — پنجاه‌وپنجم) همان‌گونه که عبدالکریم سمعانی در «الانساب» گفته است، مؤلف روح‌الارواح خود شاعری ورزیده و خوش‌سخن بوده و «رهی» تخلص می‌کرده است. مهم‌تر از آن این که وی شاعری بوده که با نکته‌های شعرشناسی و نقدالشعر نیز آشنایی داشته است. چنانچه در جایی از همین کتاب می‌نویسد: «شاعر که هم او راوی بودی، شعرش خود ذوقی دیگر دارد.» (همان: سی و دو) این‌گونه اشارات سمعانی نشانگر این است که وی بر اسباب و ابزار شعر و شاعری عصر خود آگاه بوده است. سمعانی در روح‌الارواح به زبان‌های فارسی و عربی سروده‌هایی دارد. درباره اشعار عربی او هیچ اطلاعی در دست نیست، اما برخی از سروده‌های فارسی او، نشان‌دهنده قدرت او در حوزه شعر است. (همان: سی و دو - سی‌وسه) نمونه‌هایی از آن اشعار را می‌آوریم:

تا به بقای تو رهی گشت شاد	خط فنا گُرد خود اندر کشید
جاوید سر زلف تو خُم در خُم باد	وین درد و غم زهیت دَم بر دَم باد

شادان به غم منی، غم بر غم هر کو به تو شاد نیست کم بر کم باد

(همان)

علاوه بر این، مؤلف به شمار قابل توجهی از اشعار کهن و معاصر خود نیز استشهاد نموده است. وجود این ابیات نشان می‌دهد مؤلف کتاب، شاعری صاحب اندیشه است. از سوی دیگر میبیدی در نوبت سوم، صدها حکایت و روایت شیرین اخلاقی و زیبا را گردآورده و سامان داده و صدها بیت نغز پرمغز فارسی را از سخنوران پاک‌باز گردآورده و یا از دهان آنان شنیده و جمع کرده است. نوبت سوم خود یک دوره داستان‌های اخلاقی و شیرین و دلپذیر است. خود مجموعه‌ای از اشعار شیوا و روان است.

در این نوبت گاه داستان، حکایت و یا شعری آمده که در هیچ کتاب دیگری دیده نمی‌شود و یا بوده و دیگر موجود نیست و از این بابت منحصر به فرد است. بیشترین اشعار فارسی او در این نوبت از سنایی غزنوی است و رباعیات آن برگرفته از آثار خواجه عبدالله انصاری، ابوسعید ابوالخیر و سنایی غزنوی است؛ و در میان اشعار عربی، اشعار از ابو تمام، فرزدق، لیبید، حسان بن ثابت و بسیاری دیگر دیده می‌شود. میبیدی تمام اشعار فارسی را بدون نام، اما برخی از اشعار عربی را با ذکر نام شاعر آورده است.

سجع و موازنه و ترصیع

بارزترین ویژگی نثر هر دو کتاب استفاده از نثر آهنگین و مسجع است. هر دو نویسنده متأثر از نثر مسجع خواجه عبدالله انصاری هستند. انواع سجع (متوازی، متوازن و مطرف) و هم‌چنین صنایع موازنه و ترصیع در هر دو کتاب به وفور دیده می‌شود. این صنعت بیان‌کننده غنای واژگانی هر دو نویسنده است و توانایی آن‌ها را انتخاب لغات مناسب نشان می‌دهد. سمعانی در کتاب خود به قدری از این آرایه بهره می‌گیرد که کلامش گاه به شعر نزدیک می‌شود:

«مونشش الله، مجلسش بر درگاه الله، نه او را به کس راه، نه کس را بدو راه، گاه و بیگاه در خلوت، گاه سر در سجود، سر در شهود و دل در وجود، جان بر بساط جود، در مشاهده معبود.» (سمعانی، ۱۳۶۸: ۶۷) «ای قوالب شما در حقایق مجاهدات، ای قلوب شما در حدائق مشاهدات؛ ای قوالب شما در ریاضت عمل، ای قلوب شما در ریا، لطف ازل؛ ای قوالب شما در سؤال، ای قلوب شما در نوال.» (همان: ۱۵۵) «و آن صدور اول که در سرادقات مطالعات عین‌اند و در مقامات کرامات قاب قوسینند زمانی در حله مجاهدات و زمانی در قرطه مشاهدات، گاهی در سُکر و سُکر و گاهی در صحو و محواند، هم نیست و هم هست، هم هشیار و هم مست؛ گاه دلشان حریق نار غیرت، گاه جانشان غریق بحر حیرت. ساکنان پوینده، خاموشان گوینده. إِنَّهُمْ فَتِيَةٌ طراز کسوت مجد ایشان، وَ اتَّحَسَّبُهُمْ أَيْقَاطًا وَ هُمْ رُقُودٌ عنوان نامه عهد ایشان.» (همان: ۲۷۳)

میبدی در نوبت سوم کشف‌الاسرار تحت تأثیر سبک نویسندگی خواجه عبدالله انصاری است. نثر غالب در این نوبت از کشف‌الاسرار به پیروی از نثر و سبک وی، نثر مسجع آمیخته با اشعار فارسی و عربی است؛ و جای‌جای آن را با کلام مُراد خود، پیر طریقت (انصاری) آراسته و پرداخته است، به حدّی که به گفتهٔ روان فرهادی، سبک «صد میدان» و «منازل‌السائرین» خواجه عبدالله را به یاد می‌آورد. (روان فرهادی، ۱۳۷۷: ۳۰) این حضور یا عین کلام اوست، یا برگرفته از کلام او و یا دگرگون‌شدهٔ سخنان او و یا حتّی سخنانی است که میبدی همانند انصاری بر زبان رانده و گام در راه او نهاده است. (شریعت، ۱۳۸۳: پانزده) در این نوبت، مؤلف می‌کوشد از حشو و زوائد پرهیز کند و اگرچه به شیوهٔ خواجه عبدالله انصاری، در همه جای کتاب مراعات سجع نمی‌کند اما نثرش آهنگین و دلنشین است. (همو، ۱۳۶۳: ۱۱-۱۲) بندهای سجع‌دار کشف‌الاسرار در نوبت سوم و به‌ویژه در مناجات‌ها به حدّی می‌رسد که با اندکی تصزّف با شعری موزون و مقفّی پهلو می‌زند:

«در آتش غریقی دیدی؟ من چنانم؛ در دریا تشنه‌ای دیدی؟ من همانم. راست ماندهٔ متحیرِی در بیابانم. همی‌گویم فریاد رس که از دست بیدلی به فغانم.» (میبدی، ۱۳۸۲: ۱/ ۴۱۳)

نمونهٔ زیر نیز بسیار زیباست:

«صفت آن مردان است که کسب ظاهر ایشان را باز ندارد از ذکر الله، ظاهرشان با خلق در شهود اسماء و صفات حق؛ مردانی که طلب ایشان را دلیل و مهر ایشان را سیل، دنیا در چشم ایشان قلیل. مردانی که ذکر الله ایشان را شعار، مهر الله ایشان را دثار، درگاه لطف الله ایشان را جای و قرار. همّتشان منزّه از اغیار، جمال فردوسند و زین دارالقرار، مغبوط مهاجرانند و محسود انصار، بر زمین همی‌روند و همی‌کند به ایشان افتخار.» (همان: ۶/ ۵۴۷-۵۴۸)

استعاره و نماد

میبدی در کشف‌الاسرار برای بیان معانی بلند عرفانی گاه از استعاره و نماد بهره می‌گیرد به عنوان مثال در متن زیر «نهنگان» استعاره و نماد موانع سلوک در رسیدن به خداوند و «دُرّ شب‌افروز» حقیقت و ادراکات عرفانی هستند: «خوش باغی و راغی است فردوس برین، لکن راه دشخوار و گلبنی پرخار است... مثال این قاعده دریایی است که در آن مقرّ جوهر گران‌مایه و دُرّ شب‌افروز ساختند و آن نهنگان و ماهیان عظیم حجاب آن جوار و دُرّ شب‌افروز ساختند. دو تن برخیزند که عشق آن ایشان را در میدان طلب کشد. به کنارهٔ آن دریا شوند، صعوبت آن بینند و از فرات آن نهنگان هراس در ایشان پدید آید. از آن دو مرد یکی چون آن احوال و احوال با صعوبت بیند، بترسد و از آن طلب قدم باز نهد و از گفتار خویش تیز کند. این یکی صاحب آرزو بود، در صفت رجولیت تمام نبود، پنداشت که این کار به آرزوی مجرّد برآید و بی رنجی به سر گنج می‌رسد... و آن مرد دیگر که خداوند ارادت بود، عشق جمال آن گوهر شب‌افروز، دیدهٔ عقل وی از احوال آن دریا بردوزد تا از آن معانی هیچ به خود راه ندهد و آن جمال هر ساعتی و هر لحظتی بر وی جلوه

می‌کند تا وی شیفته‌تر و عاشق‌تر می‌شود. سرنگون به دریا شود. اگر سعادت مساعدت نماید و توفیق رفیق بود، دُرر شب‌افروز در قبض طلب وی آید و اگر به عکس این بود جاننش نهنگان به غارت برند و نامش در جریده‌ی لایالی ثبت دارند.» (میبدی، ۱ / ۵۷۱-۵۷۲) سمعانی نیز در روح‌الارواح از استعاره استفاده کرده است. به عنوان مثال در عبارات زیر «آفتاب دولت آدم» استعاره از خورشید و «خَفَّاش» استعاره از ابلیس هستند: «آفتاب دولت آدم از برج اقبال تافته بود و عالم شعاع نور گرفته، آن ملعون که خَفَّاش عهد است دیده بر هم می‌مالید تا بو که جمال سلطان عهد ببیند و لیک خَفَّاش مدبر چه حیلت سازد که دیده او با جمال خورشید نمی‌سازد.» (سمعانی، ۱۳۶۸: ۱۹) و یا در این عبارات «خسرو سیارگان» و «ملك ستارگان» استعاره از خورشید هستند: «خسرو سیارگان و ملك ستارگان چون از برج شرف سر برزند اگر اهل عالم دامن هم درهم بندند تا ذره‌ای از عین نور او به دست آرند نتوانند، ولیکن او خود به حکم تواضع و کرم، چنان که در کوشک سلطانان و خواجگان بتابد، در کلبه ادبار گدایان و زاویه اندهان درویشان بتابد.» (همان: ۶۲)

سطح فکری

وعظ و مجلس‌گویی

به عقیده‌ی فروزانفر کتاب روح‌الارواح به شیوه واعظان و مُدَّگران تألیف شده و مشتمل بر حکایات و قصص پیامبران، احادیث نبوی و اقوال و حکایاتی از بزرگان دین همچون صحابه و زهاد و صوفیه همراه با اشعار عربی و فارسی است. (فروزانفر، ۱۳۷۳: ۹۱۵) وجود لحن خطابی در روح‌الارواح، نشان‌دهنده‌ی این ویژگی نویسنده است. سمعانی به شیوه واعظان و مجلس‌گویان به کزات از لحن خطابی به عنوان ابزار بلاغی استفاده می‌کند و خواننده را با کلمات «ای درویش» و «ای جوان‌مرد» مورد خطاب قرار می‌دهد. علاوه بر این از «ای دوست عزیز»، «ای دوستان حق»، «جان و جهان من»، «آب و گل» استفاده می‌کند: «ای عزیزان، طلب ما طلب ماست.» (سمعانی، ۱۳۶۸: ۳۰۸)

میبدی نیز همانند سمعانی از لحن خطابی استفاده می‌کند. کشف‌الاسرار از چند مجلس تشکیل شده است. میبدی ابتدا چند آیه از قرآن را انتخاب می‌کند و درباره آن‌ها مجلسی مانند مجالس سبعة مولوی می‌سازد و با بیانی و عطاگونه آن مجالس را ارائه می‌دهد. تفسیر کشف‌الاسرار در مجموع شامل ۴۴۵ مجلس است که به طور متوسط هر مجلس در ۱۵ صفحه ارائه شده است. به نظر محمدامین ریاحی «همین که (میبدی) تفسیر عظیم خود را به مجلس‌ها تقسیم کرده، تأیید آن است که حدس زدیم میبدی واعظ بوده است.» (ریاحی، ۱۳۷۵: ۱۳) میبدی مخاطبانش را به صورت «ای جوان‌مرد» مورد خطاب قرار می‌دهد:

«ای جوان‌مرد این حیات دنیا باد است تا بنگری از دست رفته است.» (میبدی، ۱۳۸۲: ۱۳ / ۵۰۲)

«ای جوان مرد گوهر وصال او نه چیزی است که به دست هر دون همّتی افتد، دری است که در صندوق صدق صدیقان به دست آید.» (همان: ۴ / ۸۵) «باش ای جوان مرد تا این بساط لهُو و لعب درنوردد و صفت حدّثان در گور از تو پاک کند و هیکل تو را صدره ابد پوشاند و در فضای ربوبیت بی زحمت فنا، حقایق یَجِبَهُم و یَحْتَوْنَهُ بر تو کشف کند.» (همان: ۵ / ۷۵۸)

تفکر عارفانه در برابر تفکر زاهدانه

سمعانی در روح‌الارواح از برخی صوفیان با تکریم یاد کرده است. به عنوان مثال نام قشیری را با عنوان استاد آورده و از منسوبان به تصوّف حکایات و سخنانی نقل کرده است. (سمعانی، ۱۳۶۸: ۱۰۰، ۱۶۴ — ۱۶۵ و ۳۳۴)، با این همه، نمی‌توان او را وابسته به صوفیه و اهل خانقاه دانست؛ حتّی در يك جا به شیوه ملامتین بر ظاهر اهل تصوّف ایراد می‌گیرد و می‌گوید تصوّف را باید از نیلوفر آموخت که «ظاهری با نضارت و باطنی با کسوت خشوع» دارد و «باید که مرقّع قلب را ببوشاند نه قالب را.» (همان: ۲۳۱)

وی با زاهدان ربیبی در ستیز و مقابله است. زاهدانی که طاعت و عبادت آنان بر ایشان حجابی شده بود بدان گونه که بر همگان ممتّ عبادت می‌گذارند و غرور طاعت می‌فروشدند. سمعانی از این گونه زاهدان، با عنوان «قزای خشک‌مغز» «قزای تهی‌مغز» و «قزای نامرد» یاد می‌کند و آن‌ها را هم‌وزن زاغ و کلاغ می‌داند که به درمی نمی‌ارزند. (همان: چهل‌وسه) وی در جایی از روح‌الارواح می‌نویسد: «مرا عجب آید از آن قزای تهی‌مغز، که شبی دو رکعت نماز بگزارد و آنگاه روز دیگر گره خویشتن‌بینی بر پیشانی افکند و ممتّ هستی خویش بر آسمان و زمین نهد و ذرات وجود با وی می‌گویند: سلیم دلا که تویی، اینجا از کعبه بت‌خانه می‌سازند و از عابد هفت‌صدهزارساله لعین ابد می‌گردانند... مرد محقّق باید نه قزای نامرد؛ که هر که روزی از کرد خود عبارتی کرد و به آن نگرست، این حدیث (عشق) از وی درست نیاید. نامرد قزای آن بود که شبی دو رکعت نماز بگزارد، روز دیگر خواهد که عالم از آن حدیث پر شود؛ اما مرد محقّق از شرق تا غرب پرسجده اخلاص کند و آن گاه به آب بی‌نیازی فروگذارد.» (همان: چهل‌وسه)

چون مؤلف بیشتر از پیران خراسان نقل قول کرده و از شطحیات بایزید بسطامی و حلاج دفاع کرده، به نظر می‌رسد از عرفان خراسان متأثر بوده است. مایل هروی معتقد است سمعانی احتمالاً از آرای عرفانی و مبانی تعلیمات صوفیانه بوسعیدی در نیشابور سخت متأثر بوده است و هرچند که وی بی‌توجّه به اندیشه‌های ابوالقاسم قشیری و امثال او نبوده، ولیکن تصوّف او تصوّفی عاشقانه و پاک‌بازان است. از اینجاست که به خواننده و مخاطب خود می‌فهماند که «ارادت و حرکت و سکون و قیل و قال و وجد و حال و سجّاده و مرقّع و رکوه دربارید در دور شراب وحدایت، بو که جرعه‌ای نصیب درد شما آید.» (همان: سی‌وپنج - سی‌وشش)

مبیدی در مسائل عقیدتی بر شیوه اهل حدیث است و معتقد است چون اصحاب حدیث برخلاف اهل تأویل، اندیشه‌هایشان را از اخبار صحاح و آثار صحابه اخذ کرده‌اند، بر راه درست و صواب

هستند. (قاسم‌پور، ۱۳۸۱: ۲۷۱) باید افزود که میبیدی با وجود این که از ذوق عرفانی برخوردار است اما گاهی در مسائل اعتقادی سخت‌گیر و متعصب است و مانند متکلمی اهل بحث، به دفاع از عقاید خود می‌پردازد. (مرتضایی، ۱۳۸۹: ۹۵) وی در آرای فقهی، به مذهب شافعی گرایش دارد. شیوه فقهی وی به این شکل است که نخست اقوال فقیهان بزرگ اهل سنت مانند شافعی، ابوحنیفه، مالک، اوزاعی، ابویوسف، داود و اسحاق را مطرح می‌کند سپس به ترجیح آرا می‌پردازد و قول ائمه شافعی را ترجیح می‌دهد و برای این رجحان از منابع مختلف مثل اخبار نبوی و آثار صحابه و تابعان دلیل می‌آورد. این مباحث فقهی بیشتر در سوره‌های مدنی قرآن مطرح شده‌اند که در تفسیر کشف‌الاسرار شامل جلد‌های اول تا سوم هستند. (همان: ۹۶)

وی در نوبت دوم تفسیر خود که بزرگ‌ترین بخش کتاب نیز است، به تفسیر، گزارش و بیان شأن نزول آیه‌ها، بر پایه احادیث، اخبار، روایات و داستان‌های پیامبران و تاریخ آغاز اسلام به شیوه مفسران اهل سنت دست‌زده و در ضمن آن به مناسبت جایگاه آیه، به ذکر احکام و فروغ فقهی، مسائل کلامی، شرح آرای متکلمان گوناگون اشعری و معتزلی و قدری پرداخته است و هرچند خود بر مذهب شافعی و بر کلام اشعریان می‌رود، اما به نقل و نقد و رد آرای دیگران از جمله فلاسفه، زنادقه و جهمیه نیز می‌پردازد و از این جهت منبع خوبی برای شناخت آرای گوناگون متکلمان و فقیهان مذاهب و فرقه‌های گوناگون است. در این نوبت از کشف‌الاسرار، «پررنگ‌ترین ویژگی تفکری دفاع تام و تمام از اشعری‌گری در عرصه کلام و سنتی‌گری در عرصه فقاهت است.» (سرمدی و شیخ، ۱۳۸۷: ۷۰)

اما نوبت سوم که می‌توان آن را «گل سرسید تفاسیر عرفانی و رمزی صوفیانه فارسی» دانست، (مسرت، ۱۳۸۹: ۸) سرشار از لطایف، اشارات، تأویلات، حکایات، داستان‌ها، امثال، اشعار، نکات اخلاقی و حکمی، اندرزی، اقوال و افعال عرفای شوریده و سرگشته و صوفیان پاک‌باز و دل‌گشته هم چون: ابوسعید ابوالخیر، سهل تستری، منصور حالج، جنید، بایزید بسطامی و شفیق بلخی است. میبیدی خود این نوبت را «تعبیری بر لسان اهل اشارت و بر ذوق جوانمردان طریقت» (میبیدی، ۱۳۸۲: ۱۰/۵۳۰) نامیده است. در این مکتب نگرش عاشقانه به تصوف در برابر نگاه عابدانه به آن است. وظیفه انسان، عاشقی ورزیدن به معشوق یگانه یعنی خداوند است، نه عبد و بنده بودن خدای. این مکتب، زاینده فکر احمد غزالی بود که به گفته پورجوادی جایگاه آن در غرب خراسان بود و بر آثار و افکار سه نویسنده هم‌زمان او یعنی ابوالفضل میبیدی، عین‌القضاه همدانی و شهاب‌الدین سمعانی تأثیر شگرفی داشت، به حدی که مطالبی که این سه تن از زبان حال بیان می‌کنند، بیش از خود احمد غزالی است (پورجوادی، ۱۳۸۵: ۱۵۹) با این دیدگاه عاشقانه میبیدی به تفسیر قرآن در نوبت سوم پرداخته است و زبان حال برای میبیدی به طور کلی زبان حال عاشقانه است. (همان) البته باید گفت در این نوبت میبیدی «از اصول اعتقادی اشعری فراتر نمی‌رود، اما به هر حال به عرفان خراسان، البته عرفانی کاملاً شریعتمدار نزدیک می‌شود.»

(سرمدی و شیخ، ۱۳۸۷: ۷۰) به طور خلاصه باید گفت میبیدی به دور از هرگونه تعصب، بر این اعتقاد است که می‌توان از دریچه دیگری و با نظر متفاوتی آیات را تفسیر کرد.

نتیجه‌گیری

روح‌الارواح سمعانی و کشف‌الاسرار میبیدی دو منبع بسیار مهم نثر قرن ششم هجری به شمار می‌روند که هر دو متأثر از نثر مسجع خواجه عبدالله انصاری هستند. علاوه بر نثر خواجه عبدالله، میبیدی در تفسیر خود از نثر آهنگین و مسجع روح‌الارواح نیز تأثیر پذیرفته است و نثر میبیدی، به‌ویژه در نوبت الثالثه، شباهت زیادی به نثر این کتاب دارد.

پژوهش حاضر به بررسی ویژگی‌های سبکی روح‌الارواح و کشف‌الاسرار در سه زبانی، ادبی و فکری پرداخته است و به این نتیجه رسیده است که شباهت‌هایی در این سه سطح میان این دو کتاب وجود دارد. در سطح زبانی، هر دو نویسنده از واژه‌های سره فارسی استفاده کرده‌اند. همچنین در پردازش جملات از شیوه ایجاز در کلام بهره برده‌اند. از نظر ادبی، صنایع مشترکی چون سجع، موازنه، تمثیل، تشبیه، استعاره، نماد در هر دو اثر مشهود است. همچنین هر دو کتاب حاوی شیوه مناظره و استفاده از شعر در خلال نثر است. از نظر فکری، هر دو نویسنده به شیوه واعظان و مذکران و مجلس‌گویان از لحن خطابی استفاده کرده‌اند. همچنین هر دو نویسنده متأثر از مکتب عارفانه ابوسعید ابوالخیر هستند و در بیان آراء خود از تعصبات زاهدانه امتناع می‌ورزند.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۵) تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، تهران: سروش.
- انزابی‌نژاد، رضا (۱۳۷۶) نواخوان بزم صاحب‌دلان، گزیده کشف‌الاسرار و عده‌الابرار، چاپ چهارم، تهران: جامی.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۵) زبان حال، تهران: هرمس.
- جبری، سوسن، محمّدی، عباسقلی، تقوی، محمّد (۱۳۸۸) «اشکال، ساختار و کارکرد تمثیل در تفسیر عرفانی میبیدی»، مجله جستارهای ادبی، شماره ۱۶۴، صص ۱۷-۴۲.
- خرمشاهی، بهاء‌الدّین (۱۳۷۴) زبان اهل اشارت، مجموعه مقالات درباره تفسیر کشف‌الاسرار و عده‌الابرار تألیف ابوالفضل رشیدالدّین میبیدی، یزد: انتشارات یزد.
- دانش‌پژوه، محمّدتقی (۱۳۴۶) «روح‌الازواج سمعانی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۱۵، شماره ۲-۳، صص ۴۰۷ تا ۴۱۸.
- رکنی یزدی، محمّدهدی (۱۳۸۷) لطایفی از قرآن کریم، برگزیده کشف‌الاسرار و عده‌الابرار، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- روان‌فرهادی، عبدالغفور (۱۳۷۷) خواجه عبدالله انصاری، ترجمه مجدالدّین کیوانی، تهران: مرکز.
- ریاحی، محمّدامین (۱۳۷۵) بگشای راز عشق، گزیده کشف‌الاسرار میبیدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.
- رزین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲) نقش بر آب، تهران: انتشارات سخن.
- سُئیگی، عبدالوهاب‌بن‌علی (۱۹۶۴ م.) طبقات الشافعیه الکبری، قاهره: چاپ محمود محمد طناحی و عبدالفتاح محمّد حلو.
- سرمردی، مجید، شیخ، محمّد (۱۳۸۷) «توصیف شیوه میبیدی در تفسیر عرفانی قرآن»، فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی، سال ۵، شماره ۲۱، صص ۶۹-۸۸.
- سمعانی، شهاب‌الدّین ابوالقاسم احمدبن ابی‌المظفر منصور (۱۳۶۸) روح‌الازواج فی شرح اسماء الملك الفتح، چاپ نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شریعت، محمّدجواد (۱۳۸۳) سخنان پیر هرات، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۶۳) فهرست کشف‌الاسرار، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- شمس، حامد، برائی خوانسناری، محمّد (۱۳۹۹) «تحلیل زبان عرفانی روح‌الازواج سمعانی بر اساس نشانه‌شناسی لایه‌ای»، مطالعات عرفانی، شماره ۳۱، صص ۲۰۹-۲۳۸.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۷۳) شرح مثنوی شریف، دفتر ۱، جزء سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- قاسمیپور، محسن (۱۳۸۱) پژوهشی در جریان‌شناسی تفاسیر عرفانی، تهران: موسسه فرهنگی ثمین.
- محیط طباطبائی، محمّد (۱۳۲۸) داستان تفسیر خواجه عبدالله انصاری، مجله دانش، سال اول، شماره‌های ۲ و ۳، صص ۱۹۳ تا ۲۰۰ و صص ۲۴۳ تا ۲۴۵.
- مرتضایی، عزت‌الله (۱۳۸۹) میبیدی و تفسیر کشف‌الاسرار، چاپ اول، تهران: خانه کتاب.
- مسرت، حسین (۱۳۸۹) پرده‌گشا، رازنما (مروری بر زندگی و آثار رشیدالدّین میبیدی)، تهران: همشهری.
- میبیدی، ابوالفضل رشیدالدّین (۱۳۸۲) کشف‌الاسرار و عده‌الابرار، معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
- نوری، سیّد مسعود (۱۳۷۵) «روح‌الازواج فی شرح اسماء الملك الفتح»، نامه مقید، شماره ۷، صص ۲۱۶-۲۲۴.